



جرنگ جرنگ میکنی، نمی مانی که خواب شوم.
م. رَلونتاو.

رِمُوخِیج = کسیکه چیزی را با گِل یا خمیر بسته
میکند.

رِمِیِداو، رِمُوخِداو = بستن با گِل یا خمیر؛ ار
گِزه کِنِبن مسکه، وے غنق رِمُوخِبن خو، ار
چِنِبه کِنِبن گور = در کوزه مسکه می اندازند،
سر او آنرا بسته میکنند و در چشمه میگذارند؛
بجوی. تاوه رِبه بین اردون تے (کِخار تے) خو،
دَد وے رِمُوخِبن خو، بعد ذون سِنِبن = در تندور
تاوه میگذارند، اطراف آنرا با گِل می مالند (بسته
میکند)، و بعد گندم را بریان میکنند.

رِن داری = زن دار.

رِن دارے = زن داری.

رِن دوست = زن دوست.

رِن دوستے = زن دوستی.

رِن (ج. رِنِبن) = زن، همسر؛ رِن دُند = زن دادن،
ازدواج کردن؛ تو کو ~ مورِد خه وخت
دهذے؟ = چوقت برایم زن میدھی؟؛ رِن طلهپتاو =
زن خواستن، خواستگاری کردن. م. کمپیر،
گخای، عورت.

رِنخِیل = زنجیر. م. زنجیر.

رِنخِیلک = ۱- زنجیرگردن؛ ۲- چسبناک؛ سِت
ارود ادرے، ~ فُگت = در اینجا گرد و خاک که
همه چسبناک است.

رِنک دار = معشوقه دار؛ رِنک دارے = معشوقه
داری.

رِنک = با مهربانی. رِنک (زن جان)،
همسرگک (همسر جان)؛ سَام تر خو رِنک
خیز = بروم نزد رِنک خود.

رِنک = ۱- زن؛ دهذ رِنکِبن مَاشِک قیوپن = این
زنها ما را صدا میکنند؛ ۲- معشوقه؛ نه فهم ام
چھی دے ~ نمی فهم کی معشوقه اس است؟
م. زن، گخای، عورت.

رِهج = بب. رِهژ.

رِهژ، رِهج (ج. رِهجِبن، رِهج خِیل) = زاغ
سردهای از پرندگان در خانواده کلاغیان است.
این سرده دو گونه زاغ نوک زرد و زاغ نوک سرخ
را در بر می گیرد که در مناطق کوهستانی جنوب
اوراسیا و شمال آفریقا سکونت دارند. بدن زاغ

رِوال = زنگوله.

رِبوَنگتاو = زدن، محکم زدن، محکم لت کردن؛
پے مو خه نه-نِئے، رِبوَنگ ام تو = اگر منتظر
من نمی شوی، محکم تو را لت میکنم.

رِبوَنگست = با صدای رِبوَنگست (گرمبست)؛ یو
~ وئِبِت = او "رِبوَنگست (گرمبست)" افتید.

رِچ = ۱- شاخچه ها؛ و هذ یے-لهف (الهف) گه
سبن پس دارگ-ات رِچ = بعضی ها پشت چوب و
شاخچه میروند؛ رِچک قهر ام سایه کِن ام، سایه
بیر-قه ناله کِن ام = شاخچه ها را بیاریم، سایه
جور کنیم و زیر آنها ناله کنیم (از ترانه)؛ ۲- تر
، خام؛ دِس بارون داد دِده، مَاش لِبِبن-بن رِچ
سِت = آنقدر باران بارید که لیهاف های ما تر
شدند.

رِول-رِول = صدای زنگ (تلیفون)؛ رِنگت خه داد،
رِول-رِول ام وُز مِس بُند = وقتیکه زنگ زدی،
صدای زنگ را من هم شنیدم؛ رِول-رِول چ =
زنگ زدن.

رِولتاو = صدای جرنگ جرنگ کردن، صدای
دنگ یا جرنگ کردن؛ یو رِنخِیل زانِبِت خو
رِلت = او زنجیر گرفت و جرنگ جرنگ میکند.
رِولست = ۱- صدای جرنگ جرنگ، صدای دنگ
یا جرنگ؛ و هذ تینِبن پن ~ رِبِت = آن شانزده
پولی ها جرنگ جرنگ ریختند؛ ۲- بدون وقفه،
غالبین؛ رِمستون-بن و م وے موم پیخ-ارد قیرخ-
تے ~ بنئید = در زمستان برای مادر کلان او در
سر بالشت دعا میخواندند؛ ۳ = درخشان؛ وم چید
پے کهل ~ مئست = بالای خانه او (مٹ). مهتاب
درخشان است.

رِولونتاو = ۱- زنگ زدن؛ ۲- با صدای بلند
آواز خواندن؛ یو رِولونتے سور اند = او در
عروسی خوب خواند. م. رِولپتاو.

رِولونِیج = زنگ زن؛ کسیکه بلند آواز میخواند.
رِولپتاو = زنگ زدن، صدای دنگ یا جرنگ
کردن؛ وُز ام بنافج-اته، تو رِوال رِولپے، نه-لهکے
بنافخ ام وُز = من بخواب رفتم، و تو با زنگوله

به رنگ سیاه و پاهای آن سرخ‌رنگ است. تک‌همسرند و زوج تا آخر عمر به یکدیگر وفادار می‌مانند. غذای اصلی آن‌ها بی‌مهرگان است و در کنار آن (به‌ویژه در زمستان) از سبزیجات و منابع غذایی سکونتگاه‌های انسانی استفاده می‌کنند. بحری، عقاب طلایی و شاه بوف مهمترین دشمنان طبیعی این حیوان می‌باشند و غراب معمولی هم جوجه‌های آن‌ها را شکار می‌کند. در اسپانیا زاغ‌های نوک‌سرخ علاقه دارند تا در کنار اجتماعات دلیجه کوچک لانه‌سازی کنند، چرا که حضور در کنار این شاهین‌های حشره‌خوار امنیت بیشتری را برای آنان فراهم می‌آورد. در ادبیات فارسی، به زاغ کوچک، زاغک گفته می‌شود. وپ.

پرهژک، پرهجک (در زبان شغنانی پرنده ای با این نام شنیده نشده و توسط نویسنده این لغتنامه اضافه شد) = زاغچه (نام علمی: *Corvus monedula*) یک پرنده گنجشک‌سان و از خانواده کلاغان است که در غرب اوراسیا و شمال آفریقا زندگی می‌کند. جمعیت شمالی و شرقی زاغچه‌ها به مهاجرت به جنوب در فصل زمستان می‌پردازند. زاغچه در شکاف صخره‌ها لانه می‌کند و در میان تخته‌سنگ‌های ساحلی و در شهرها دیده می‌شوند. زاغچه به نام زاغچه غربی، زاغچه اروپایی یا زاغچه اوراسیایی نیز شناخته می‌شود. زاغچه یکی از چندین گونه‌ای بود که در اصل توسط کارل لینه در سده هجدهم میلادی در اثر سامانه طبیعت توصیف شد. وپ.

پروُف = ۱- صمغ (شیره)؛ ناش-اند-پن دے دم پروُف (ناش نئخ) سرپنس جای-تے استفاده چود = صمغ زردآلو را بجای سریش استفاده کردند؛ ۲- چرکی و غلیظ از چشم؛ پروُف چ. = چرک ک. (در چشم).

پرولتاؤ، پالتاؤ = پاشیدن؛ مے درگاه ره اول بنخ پرول خو، تهم زده = در حیاط خانه اول آب پاش بده، بعد جارو کن.

پروپو = شکار.

پرووداج = شکارچی.

پرووگر، پرووگر = شکارگر.

پریپتاو، پریپتاو = پاشیدن؛ دم خو بنخ بسیب = آب خودت را پاش بده.

پریپچک، پریپچک = پاشیده؛ یو ژندم پوند تیر ~ = گندم در راه پاشیده؛ پریپچک س. = پاشیده ش؛ پد بنخ مو-رد پریپچک ست = بالای من آب پاشیده شد.

پروئخ = زغال داغ، زغال گداخته؛ شخ. یے چهی بی خلیوند تر چید خه دبدد، تر وے پاڈ بیر ~ پتین، دے جهت ددے بچه کله مه سوڈ = اگر کسی ناگهان (غیرمنتظره) داخل خانه شود، در زیر پای آن زغال داغ می اندازند، بخاطریکه بچه یبوست (قبضیت) نشود.

پریش- پریش = پارس (هو هو سگ) تو گڈ اند ک- اد دے ~ فُکٹے به-زده چورج = هو هو سگت همه را بیزار کرده است.

پریشتاو = ۱- پارس زدن (سگ)؛ گدپن ته بنهب برهشپن = سگ ها در شب پارس میزنند؛ ۲- تهنه آمیز- سرزنش کردن؛ لپ مه برهش، وُز ام چون نیست = زیاد چیغ نزن، من کر نیستم. م. جقتاؤ.